



خلفیات ایرانیان و رابطه آن با رشد و انحطاط تمدن از نگاه مجله ایران‌شهر

♦ محمدعلی مشفق

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پذیرفتن این نظریه بسیار سخت است که خلفیات ایرانی‌ها، از گذشته‌های دور تا به امروز به گونه‌ای بوده است که تلخی و زشتی آن قلب هر انسان آزاده، درستکار و دوستدار ایران را می‌سوزاند و کمتر امید به آینده‌ای روشن را در باورها و اعتقادات خود می‌تواند بیابد و به ناچار پذیرفته است که تحولات و دگرگونی‌های این سرزمین نه تنها سیر تکاملی ندارد بلکه هر از گاهی، گام‌های رفته به جلو را به عقب رانده و به نقطه اول بازمی‌گرداند به طوری که به زعم بعضی از جامعه‌شناسان، ایرانیان هر ۲۵ سال که گام‌هایی به جلو برداشته‌اند مجدداً به ابتدای راه و نقطه صفر رجعت کرده و برمی‌گردند آنگونه که نه عبرت از گذشته می‌گیرند و نه از تجربه‌های گذشتگان در گام برداشتن به جلو و ساختن آینده استفاده می‌کنند. گویی که این مسیر سرنوشت محتمل ایران و ایرانی است و انگار که ایرانی به منزله این ضرب‌المثل مشهور است «گلیم بخت کسی را که بافتند

سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد، علی دشتی در کتاب عوامل سقوط (گردآوری توسط دکتر مهدی ماحوری) در مورد خلیقات ایرانیان چنین می گوید: عزت و آبرو را به پای دیکتاتور ریختن و پیشانی را در آستان او فروافتادن، جزء تاریخ ما و طبیعت ثانوی ما شده است و از هر کس که رایحه فضیلت و آزادمندی از خوی و رفتارش به مشام برسد بیزاریم. صراحت لهجه، راستی و مناعت طبع را نمی پسندیم. با تمام وجود از قدرتمندی هر چند بیدادگر باشد حمایت می کنیم و روز حادثه با تمام توان علیه او برانگیخته می شویم. شعور و ادراکات منطقی ما در آن حمایت و خصومت معزول است. به عبارت دیگر اغراض، یعنی همان دوستی ها و دشمنی های ما ریشه عقلانی و منطقی ندارد یار توانگران و زورمندانیم و خصم تهی دستان و درماندگان. هر فکر سخیفی که از دهان امیری بیرون جهد نشانه نبوغ و هر اندیشه بلندی که از مغز اندیشمندی بتابد علامت جمود خوانده، پیرامون آن نبوغ رجزخوانی می کنیم و در اطراف آن جمود به صحنه سازی مشغول می شویم. پس به ناچار همین جامعه ماست که پرورش دهنده ستمگران و آفریننده نابکاران و جاه طلبان است و چون در طبیعت هر بیداد و بیدادگری خمیرمایه ضعف و حقارت نهفته است. پس جامعه ما در حقیقت زمینه ساز شعف ها و حقایق و پرورش دهنده جباران و فرومایگان است حال اگر پیشوایی صاحب نظر و مستقل الفکر بر حسب تصادف زمام امور را به دست گیرد آنقدر در اطراف او حماسه می سازیم تا رفته رفته امر به خود او مشتبه شده، حریم خویش را فراموش کند و از رهگذر تملق ها و صحنه سازی ها، خود را مرکز کائنات پنداشته، آرا و معتقدات خویش را بر ما و نسل های آینده تحمیل کند. رضاشاه جز یک افسر قزاق و یک مامور مصمم بیش نبود. اگر جامعه ایران و تعزیه گردانان این کشور که از بطن همان جامعه برخاسته بودند، با کمال رشادت و مناعت در برابر خودخواهی ها و جاه طلبی های او ایستادگی می کردند هیچ یک از حوادثی که در دوران سلطنت او و فرزند جبون و بی اراده اش رخ داد به وقوع نمی پیوست و تاریخ این مرز و بوم نشان نمی دهد که در فضای استبداد و خودکامگی، فضایل اخلاقی، نبوغ علمی، رشد اقتصادی، نیروی اراده و ابداع و روحیه قوی حاصل آید.^(۱) نقل است که پادشاه اسپانیا در اثر ضعف ها و مسکنت هایش ناگزیر به فرار شد و اشک ریزان به دامن مادر خود افتاد تا ضمن ابراز ندامت از اعمال تباه خویش او را وداع گوید. مادرش چنین پاسخ داد و گفت آری فرزندم! چون زن ها بگری بر حال کشوری که چون مردان، نتوانستی از آن دفاع کنی. من در این کشور پرورش یافته ام، در همین کشور می مانم و در همین کشور خود هم می میرم ولی هرگز چون تو ننگ فرار را بر جان خویش تحمیل نمی کنم و عاقبت خاک گورستان میهنم را تو تیبای چشمم خواهد کرد.^(۲)

کاظم زاده ایرانشهر پیرامون خصایص و خلیقات ایرانیان در یک قرن پیش هم مولفه هایی را بر شمرده

* شگفت انگیز این که علی دشتی خود یکی از مصادیق همین چاپلوسان است که کتاب پنجاه و پنج سال را برای تملق پهلوی ها نوشت و ...

که گویی خصیصه‌های امروز ایرانیان را برای ما بازنمایی کرده است و اینقدر این خصایص به رفتارها و منش‌های امروزی شباهت و قرابت دارد که انسان فکر می‌کند ایرانیان هنوز در یک قرن و بل دو قرن گذشته زندگی می‌کنند و دغدغه‌ها و خلیقیات آن روز بدون اینکه با عنصر زمان و مکان تحول یابد در همان روحيات و خلیقیات مانده و گویی که همان خلیقیات نه تنها تکرار شده بلکه نهادینه هم شده است.

وی می‌گوید در میان صفاتی که هر یک از افراد مردم دارا می‌باشند پاره‌ای از صفات هستند که بر دیگر صفات غلبه دارند و دیگر صفات تحت‌الشعاع آنها قرار گرفته و در سایه صفات غالب پناه گرفته‌اند و به دلیل اهمیت و نقش غالب، حداکثری و تاثیرگذار این صفات آن را در زمره صفات بارزه ذکر کرده است و اذعان نموده که این صفات بارزه پس از معنا شدن و معاضدت با اشخاص است که بیش از پیش و از جهات مختلف، دقت ما را جلب کرده و در اعمال و افکار شخص بروز و ظهور می‌یابد. مثلاً فلانی آدم با سخاوت و کارکن است و یا باهوش و درستکار است و یا متدین و باعفت است و یا فلانی کارچاق‌کن و کله‌شوق است و یا چاپلوس و بادنجان دورقاب‌چین و زرننگ است. معذالک ملت‌ها هم پاره‌ای صفات را دارند که با گذشت قرن‌ها و سرزدن انقلاب‌ها، عوض نمی‌شوند و اثرات آنها همیشه در حیات سیاسی و اجتماعی آنها باقی می‌ماند چنان‌که سخاوت در قوم عرب و رشادت در ملت ترک و ذکاوت در قوم یهود و متانت و استقامت در نژاد آنگلوساکسون و ریاضت و عطالت در ملل هند و ظرافت و وحدت در اقوام لاتینی، در تمام دوره‌های تاریخی نمایان بوده است. این صفات عبارت از خصایص نژادی و ارثی و یا اخلاق اجتماعی ملت‌هاست که وی آنها را صفات بارزه ملل نامیده است.

صفات اجتماعی ملت ایران

برای بررسی صفات اجتماعی ملت ایران، نباید صفات و خصیصه‌های فرد فرد ایرانی‌ها را، ملاک داوری و قضاوت قرار دهیم چرا که اخلاق فردی غیر از اخلاق اجتماعی است. در میان صفات اجتماعی که مبین خلیقیات ایرانیان است سه صفت ممتاز را پیدا می‌کنیم که همیشه قرین و همراه ایرانیان بوده است و در تمامی مناسبات و تغییر و تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی به‌ویژه انقلاب‌ها و جابه‌جایی‌ها نقش محوری و تعیین‌کننده داشته است. این سه خصیصه شامل ذکاوت، قوه تقلید و تثبیت شخصی بوده است. با بررسی و واکاوی دقیق صفحات تاریخ ایران و ملاحظه عمیق روح اجتماعی و آزاد انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی در این سرزمین، درمی‌یابیم که صفات یاد شده در تمام دوره‌های تاریخی حکمرانی کرده و بر دیگر صفات و خلیقیات ایرانیان غلبه و تفوق داشته است به طوری که اگر اخلاق اجتماعی و احوال روحی ایران امروزی را هم با دقت مورد ملاحظه قرار دهیم خواهیم دریافت که ایرانی دارای هوش و ذکاوت و قوه تقلید و تثبیت شخصی

است و این ذکاوت و هوش حتی در اطفال و دهاتیان هم ظاهر و جلوه گر بوده است و به همین دلیل است که اروپائیان از ذکاوت بچه‌های ایرانی همیشه اظهار تمجید و حیرت کرده و می‌کنند. همه تجار و ارباب حرف ایران نیز، در رشته امور خود همیشه نمونه، با ذکاوت و تیزهوش و بالیافت بوده‌اند. ظهور این همه مذاهب و طریقه‌های مذهبی و اخلاقی که صفحات تاریخ ایران را با خون رنگین کرده است دلیل بزرگی ذکاوت و قوه تقلید و استعداد خلاق ایرانی است. بدون شک این همه انقلاب‌ها، جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، استیلاها و تغییرات تحولات و جابه‌جایی قدرت‌ها که در ایران از زمان‌های دیرین تاکنون رخ داده است همه برهانی است بر قدرت تثبیت شخصی ملت ایران. فلذا در پرتو همین قوه بوده که ایرانی همیشه می‌کوشیده سرور و آمر باشد نه زیر دست و مامور. بدون تردید قوای یاد شده می‌تواند منبع ترقی و اساس تعالی هر ملتی باشد مشروط به آنکه از این قوا در جای خود و به درستی استفاده گردد. حال این سوال قابل طرح است که چرا ملت



ایران با وجود برخورداری از این سه قوه، گرفتار این همه پریشانی و خواری است و چرا و چگونه است که به جای در آغوش گرفتن خوشبختی و سعادت، همین قوا مایه خرابی و پریشانی‌اش گردیده است. به نظر چنین می‌رسد که منظومه‌ای از علت‌ها در این مهم مدخلیت داشته است

اما می‌توان گفت که علت اصلی این است که ملت ایران، نه تنها قوای یاد شده را در مجرای صحیح آن به کار نمی‌اندازد بلکه آنها را بد اداره و بد استعمال می‌کند و به تعبیر راقم این سطور، مدیریت جامعه نتوانسته است به درستی از قوا و ظرفیت‌ها و استعدادها و نبوغ و هوش ایرانی در پیشرفت و سعادت ایران و ایرانی استفاده کند، فلذا همین امر باعث گردیده که قوای فوق در راه‌های بد و در کارهای مضر مصروف و هزینه گردد و به جای خوشبختی و سعادت، پیام‌آور بدبختی برای ایران و ایرانی گردد. مثل این می‌ماند که شمشیر برنده‌ای را به دست یک بچه نابالغ داده باشند. بدین سبب است که می‌بینیم ایرانی ذکاوت و هوشمندی خود را در گول زدن، دروغ گفتن، فتنه و فساد انداختن، تملق و چاپلوسی، ریاکاری و دورویی عوام‌فریبی، حیله و تزویر، حق و ناحق کردن و مال مردم را خوردن و... صرف می‌کند و یا در حوزه تقلید، تمامی قوای فوق را در تقلید

ظاهری کردن از فرنگی‌ها و ملت‌های دیگر به کار می‌گیرد به طوری که پس از چند روز توقف در عراق عرب، با چپیه و عقال برمی‌گردد و با یک مسافرت به عثمانی افندی می‌شود و فینه می‌گذارد و یا با یاد گرفتن چند کلمه زبان خارجی، زبان خود را فراموش کرده و در هر ۱۰ کلمه هفت کلمه خارجی استعمال می‌کند و از خود فرنگی‌ها هم فرنگی‌تر می‌شود. مثل انسان غرب‌زده‌ای که به قول فانون، ادا و ادوارش به لحاظ غربی شدن از خود غربی‌ها به مراتب بیشتر و زشت‌تر است. و به همین هم اکتفا نکرده و پاره‌ای از کلمات خوشایند را از قبیل آزادی، لامذهبی، رفع حجاب و... طوطی‌وار حفظ کرده و مردم عوام را تشویق و ترغیب و تحریک می‌کند تا به تمام شئون ملی و مذهبی، پشت پا بزند و کورکورانه همه حرکات ناشایست فرنگی‌ها را بدون ملاحظات فرهنگ بومی و ملی، تکرار نمایند و یگانه چاره ترقی و نجات ایرانیان را دنباله‌روی از آن پندارد. مع‌الاسف در اثر استعمال سوء‌قوه تثبیت شخصی، بلاها تولید شده است. چنانکه در هر گوشه ایران، قیام‌ها، عصیان‌ها و انقلاب‌ها سر می‌زند و هر کس در نقطه‌ای از ایران کوس استقلال می‌زند و قسمتی از مملکت را سرگرم طغیان، سرکش و خودسری می‌سازد. و این بدان دلیل است که قوای فطری ایرانی که فعال و جوان است برای بروز و ظهور مجرای صحیح پیدا نکرده و به ناچار از این مسیر و راه سر درمی‌آورد. طبیعی است که این قوا چونان سیل دائم‌الجریانی است که هیچ چیز او را از جریان باز نخواهد داشت و او را نخواهد خشکانید ولی اگر قوه و استعداد و توان در مسیر و جای خودش قرار گیرد و با تدبیر در مسیر سیل جوی‌ها و حوضچه‌ها، سیل‌بندها و به اصطلاح امروز سدها و آبگیرها تعبیه گردد آن وقت است که می‌توان از سیل هم به جای ویرانی، آبادی و سرسبزی را به دست آورد و گرنه انقلاب‌ها، جنبش‌ها و شورش‌ها به صورت دائمی، دودمان و خانمان‌های ما را ویران و درختان تناور علم و تجربه و دانایی را ریشه‌کن خواهد کرد و عمارات عالی ما را سرنگون خواهد ساخت.

موانع ترقی

با برشمردن و فهم و درک خصایص قوای ایرانیان، خیلی تعجب‌آور است که چگونه ایرانیان با برخورداری از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اسباب ترقی مانند ذکاوت، قدرت تقلید و تثبیت شخصی، اینقدر پریشان و زبون مانده و قادر نیستند خود را به جاده ترقی و سعادت برسانند و هر قدر هم که می‌کوشند و می‌کوشیم و تغییر اصول حکومت می‌دهیم، قانون وضع می‌کنیم، مدارس تاسیس می‌کنیم و بر تعداد مطبوعات می‌افزاییم. مع‌الوصف هنگامی که از نزدیک و با چشم حقیقت بین اوضاع مملکت را نظاره می‌کنیم می‌بینیم که ملت و کشور در سطح تغییرات ظاهری و شکلی مانده و عملاً در مغز و روح و هنجارها و رفتارهای افراد جامعه به صورت بنیادی پدید نیامده است. لذا تردید

نمی‌توان کرد که حوادث اجتماعی، ریشه در علل آشکار و پنهانی دارد که تنها علل آشکار آن در منظر و مرآی هر کس قرار می‌گیرد و کشف آن محتاج به تدقیق، موشکافی و اکاوی نیست. در صورتی که در کنار علل آشکار، علل پنهان و مخفی هم وجود دارد که در ظاهر امر دیده نمی‌شوند و آنقدر عمیق، پنهان و ظریف هستند که کمتر قابل رویت بوده و بسیار موثر و نافذ هم هستند که فقط با اکاوی دقیق و موشکافانه می‌توان بدان علت‌ها پی برد و همین علت‌ها هستند که در حقیقت مولد حقیقی حوادث و تحولات و تغییرات هستند. مقایسه امواج دریا می‌تواند روشن‌کننده این دلایل باشد. تلاطم امواج در سیاست که کشتی‌ها را به تزلزل وامی‌دارد و توفان‌ها و گرداب‌ها را برمی‌انگیزاند و ما هم به فوریت پی می‌بریم که علت این تلاطم‌ها همان امواج خروشان در سیاست که با چشم خود دیده و می‌بینیم. در صورتی که علل موجهی که همان حرکت‌ها، جریان‌ها و انقلاب بوده و موج‌ها را تولید می‌کنند از چشم ما پنهان‌اند و ما آنها را نمی‌بینیم و صدای آنها را هم نمی‌شنویم. اما در واقع سبب اصلی پریشانی و انقلاب دریا، همین جریان‌ها و حرکت‌های عمیق و مخفی هستند که در ظاهر دیده نمی‌شوند. همین‌طور وقتی اوضاع پریشان ایران را می‌بینیم و علت آن را جست‌وجو می‌کنیم فوری به ظاهر حکم کرده که خرابی ایران از نداشتن رجال با کفایت است از بی‌تربیتی و مستور بودن زنان است. از نفوذ ملاحا و تسلط اوهام و خرافات است از مشکلات البفاست، از نداشتن قانون و علوم و معارف است. از اصول حکمت و تغلب اشراف و اعیان و امثال این‌هاست. در حالی که اینها همه علت‌های ظاهری و همان امواج نظر ربای دریای اجتماعی ماست، ولی آن جریان‌ها و حرکت‌های عمیق و آن اسباب باطنی که مولود چنین اوضاعی شده‌اند نمی‌بینیم. در صورتی که دلایل ظاهری و آشکار معلول و دلایل پنهان علت هستند که نظر انسان‌ها کمتر به آن معطوف می‌گردد. بنابراین باید علل اصلی را فقط و فقط در اخلاق فاسد شده خودمان جست‌وجو کنیم، چرا که همین اخلاق فاسد است که نمی‌گذارد قانون حاکمیت پیدا کند و حرکت‌های اصلاحی، فداکاری و انقلاب‌ها به ثمر بنشینند و اهداف متعالی محقق گردد. از طرفی تردید نمی‌توان کرد در محیطی که اخلاق نفسخ کرده و آن را متعفن ساخته است، رجال با کفایت و صادق نمی‌توانند زنده بمانند و در چنین آب و خاکی که شکل شوره‌زاری پیدا کرده است چنین سرزمینی نمی‌تواند تخم شجاعت، اصالت و متانت را در خود پرورش دهد. و در چنین شرایط فسادانگیزی، حتی اگر ریشه خرافات و اساطیر را هم بکنیم باز این اخلاق زشت هزاران اوهام و خرافات نو را تولید و باز تولید، خواهد کرد. بنابراین ملتی که تا این درجه در لجن‌زار اخلاق منفسخ فرورود طبیعی است که برای خود چندین هزار معبود دو پا خلق، و آنان را خواهد پرستید و ستایش خواهد کرد. بنابراین چنین خصایصی است که یک ملت را معتاد به اخلاق زشت نموده و زیون و خوار می‌کند و جامعه را هم به تبع چنین اخلاقی به گرداب هلاکت و نیستی می‌اندازد. کاظم‌زاده ایرانشهر پس از این تحلیل اجتماعی و روانی، این

خصیصه‌هایی که مولود چنین اخلاقی هستند به شرح ذیل برشمارد:

- ۱- دروغ‌گویی ۲- خیانت و حق‌ناشناسی (خیانت به وطن، خیانت به دین، خیانت به اولاد و خیانت به نفس خود) ۳- دورویی و چاپلوسی و تملق و مداهنه ۴- ریاکاری و عوام‌فریبی ۵- خودپسندی و خودپرستی و از خودراضی بودن و کار نکرده مزد خواستن ۶- بدخواهی و بدگویی و بدبینی ۷- پست‌فطرتی و دنائت، ظلم به ضعیفان، روباه‌صفتی در مقابل بالادست‌ها و شیر شدن برای گوسفندان ۸- تنبلی و بی‌کاری و بی‌عاری ۹- اعتیاد به تریاک، الکل و قماربازی ۱۰- رشوه و دزدی و چپاول ۱۱- گذراندن وقت در مسخرگی و شوخی‌های بی‌مزه و ۱۲- افراط و تفریط در هر چیز.

معذالک به‌زعم نویسنده مجله ایرانشهر، اینها دشمنان حقیقی و خانگی هستند که اسباب بدبختی و پریشانی ملت می‌گردند و تا اینها را از ساحت خود و جامعه نزدایم و ریشه آنها را نسوزانیم بدون شک هیچ‌یک از اقدامات و زحمات ما سودی نخواهد داشت.

برای عبور دادن جامعه از چنین شرایط و فضای فسادآلود، باید ایمان و اعتقاد بیاوریم که:

الف- در جنگ با فاسد اخلاق نباید منتظر دست‌غیبی و ظهور یک قوه خارجی و یا امیدوار به معجزه و سحر و جادو بود. چرا که کانون این فساد در سینه و رفتار ما شعله‌ور شده است فلذا تنها با جوهر مردانگی و همت خودمان است که می‌توان آن را خاموش کرد. طبیعی است که باید به دست خودمان این اهریمن بدنهاد را که خودمان در آغوش خویش پرورده ایم به حیات آن خاتمه بدهیم.

ب- در این مبارزه نباید از هیچ قدرت خارجی بترسیم چرا که اگر ما خیانت، ریاکاری، دروغ و عوام‌فریبی، دنائت و تملق و چاپلوسی را کنار بگذاریم هیچ دولت و قدرتی به ما اولتیماتوم نخواهد داد و هیچ حکومتی به ما اعتراض نخواهد کرد و اینگونه حرکت‌های اصلاحی هرگز موجب مداخله خارجی و قشون‌کشی بر ضد ما نخواهد شد.

ج- اصلاح اخلاق و منش‌ها و رفتارها، محتاج جلب همکاری مستشاران فرنگی، حقوق‌دانان و سیاستمداران نبوده و نیازمند پرداخت بودجه‌های هنگفت نخواهد بود، بلکه تنها سرمایه مورد نیاز همان عزم، اراده و پایداری و اقبال عامه توجه مردم و پافشاری ملت در رسیدن به آن مقصد کافی خواهد بود. آنگونه که در رونق دادن دستگاه روضه‌خوانی، تدوین قانون اساسی و مشروطیت و حرام کردن دخانیات، مالیات، عزل حکام و برانداختن اهل ظلم و حتی مبارزه با تاسیس مذهب‌ها و بدعت‌ها و... فداکاری ملت کافی بوده و معجزه‌ها نموده است.

ساز و کارهای جنگ عملی با فساد اخلاقی

الف- وعظ و تبلیغ: که اولین ابزار مبارزه با فساد اخلاقی جامعه است چرا که به وسیله نشر افکار، مردم را می‌توان به چگونگی و زشتی اخلاق فاسد، آگاه و به کسب اخلاق نیکو و پسندیده واداشت

و اخلاق خوب و بد را ترغیب و تشویق کرد. در نشر افکار مهم‌ترین آنها قوه زبانی و قلمی است که متاسفانه ایرانیان با وجود برخورداری از این نعمات، آن را غالباً بد به کار برده و می‌برند و وعظ و تبلیغ را از جایگاه معنوی خود تنزل داده و وسیله معاش خود قرار داده‌اند و تاسف‌بارتر اینکه وعظ و تبلیغ در اشکال قالبی و تکراری و بدون دخالت عنصر زمان به خورد ملت می‌دهند. در صورتی که اگر روحانیون همانند صدر اسلام، صفای قلب و خلوص عقیده و نیت پاک را می‌داشتند بدون شک افراد ملت در جاده فضایل اخلاقی قرار گرفته و هدایت می‌شدند. هر چند که روحانیون باید با یک تربیت جدید و مطابق با مقتضیات زمان، به تنویر افکار عمومی بپردازند و خود هم بیش از دیگران بدان عامل باشند.

ب- نشر رساله‌ها و کتب اخلاقی: طبیعی است که تعلیم اخلاق به وسیله کتاب بیشتر از تعلیم زبانی، اثربخش است چرا که کتاب و رساله را می‌توان نگه داشت و در هر مقطع و زمانی استفاده کرد معذالک اگر به جای این همه خیرات و موقوفات که نتیجه‌ای جز سیر کردن شکم و آموزش گدایی، شکم‌پروری و بیکاری را در پی دارد به جای آن کتاب اخلاق و روش زندگی در سطح وسیعی چاپ و توزیع گردد اثرات بیشتری خواهد داشت.

ج- تاسیس انجمن‌های علمی، ادبی و اخلاقی: به منظور تعلیم معارف و تشویق به کسب فضایل اخلاقی می‌توانند خدمت بزرگی به اخلاق اجتماعی کنند اما اغلب این انجمن‌ها به دلیل شکل‌گیری جهت منافع شخصی و کوتاه‌مدت عمر کوتاهی دارند و موسسین آن زود خسته شده و عقب‌نشینی می‌کنند چرا که ایرانی متانت و استقامت ندارد و در هر کاری می‌خواهد فوری نتیجه بگیرد و کار نکرده مزد بگیرد و رنج نکشیده گنج ببرد و بدون فداکاری و پایداری به خوشبختی و کامیابی برسد.

د- معلمین با اخلاق: مقدرات و آینده ایران در دست نسل جدید است و علم‌آموزی نسل جدید، در گروه مدارس جدید و معلمین کارآموده است بدون تردید معلمان هر چه باشند تاثیرات اخلاقی و دماغی خودشان را در افکار عمومی و اعمال نسل جدید خواهند داشت. اسکندر همیشه می‌گفته که معلم من بیشتر از پدر و مادر به گردنم حق دارند چرا که مادر و پدر چشم‌های مرا به جهانی فانی باز کرده‌اند و معلم من چشم‌های مرا به جهان حقیقت و فضیلت جاودانی گشوده است. این حقیقت تلخ را باید قبول کرد که ایران امروزی از معلمین واقعی با اخلاق خالی است و در گلزار معارف ایران بدبختانه گیاه‌های هرزه و بدبو بر گل‌های خوش‌رنگ غلبه دارند. فلذا تا میان معلم با اخلاق و بی اخلاق تمییز داده نشود جامعه ایران از تخریبات و صدمات فساد اخلاق در امان و آسایش نخواهد بود.

ه- تئاتر و سینما: نویسنده از تئاتر و سینما به عنوان بزرگ‌ترین اسباب تاثیرگذار در اخلاق اجتماعی

یاد می‌کند چرا که انسان هنگامی که واقعیت‌ها را به رای‌العین ببیند و بر مزایای آن واقف شود بیشتر متاثر می‌گردد تا اینکه چیزی را بشنود و یا بخواند. به‌ویژه آنکه اگر این نمایش‌ها و فیلم‌های سینمایی ناظر به مقولات علمی، تاریخی فنی و اخلاقی باشد در قلوب تماشاچیان احساسات لطیف، نجیب و عالی تولید و تربیت خواهد کرد و اگر خون‌ریزی، قتل، دزدی و... به نمایش گذاشته شود طبیعی است که هوس‌های نفسانی و تمایلات شیطانی را تولید خواهد نمود.

و- مکافات و مجازات اجتماعی: وی فساد اخلاق را پدیده‌ای می‌داند که اگر جلو آن سد نشود به اجتماع سرایت کرده و جامعه را آلوده می‌نماید بنابراین مجازات و پاداش همان‌گونه که در طبیعت بچه اثر داشته و رفتار اخلاق او را تصحیح می‌کند افراد بزرگ هم تحت تاثیر دو عامل تشویق و تهدید، رفتارهای خود را عوض کرده و روبه اصلاح می‌روند. نویسنده از سه نوع مکافات و مجازات تحت عنوان: طبیعی و خدایی، قانونی و مکافات اجتماعی یاد می‌کند. فلذا قدردانی و حق‌شناسی جامعه از صاحبان اخلاق حسنه و اظهار نفرت و ترک معاشرت با مردمان آلوده به فساد اخلاق، دروغ‌گویی، رشوه، هرزه‌گی و بداخلاقی از مهم‌ترین مجازات‌ها و پاداش‌ها به حساب می‌آورد متأسفانه محیط اجتماعی ما طوری فاسد شده که اگر به یک مرد در دستکار و راستگو تصادف بکنیم باید او را از اولیاءالله بشماریم و او را پرستش کنیم. معذالک در مملکتی که در میدان اجتماعی آن، دار مجازات و تخت مکافات پهلوی هم نصب نشده باشد در آنجا هرگز نهال فضایل اخلاقی سرسبز نخواهد گردید.

ز- حفظ صحت و ورزش بدنی: اگرچه ممکن است خوانندگان تعجب کنند که ورزش و صحت بدن چه تاثیری در حسن اخلاق داشته باشد اما باید دانست کسی که صحت کامل بدنی ندارد قوای دماغی او نیز ضعف پیدا می‌کند و زودتر مغلوب تاثیرات و نفوذهای خارجی می‌گردد و قوه تعقل و متانت و استقامت او را به زوال می‌کشاند. وی توصیه می‌کند که ورزش بدنی باید در مدارس اجباری شود. و مهم‌تر اینکه ورزش می‌تواند جلوی خیلی از عادات زشت و مضر مانند قماربازی، عیاشی، تریاک‌کشی و هرزه‌گی‌های دیگر را از ساحت قشرهای مختلف بزداید.

ج- جلوگیری از مضرات بیکاری: صدی نود فساد اخلاقی در هر جامعه از بیکاری سر می‌زند و بیکاری در میان جوانان ایرانی بیشترین عامل فساد اخلاقی را در پی دارد زیرا که در این مقطع سنی و برحسب تقاضای سن، به‌ناچار جوانان به‌های کج افتاده و با اشخاص بداخلاق و بیکار رفت و آمد کرده و اخلاقیات خود را مسموم می‌کنند. از آنجایی که بیشتر از یک‌سوم مردم ایران خود را به بی‌عاری می‌زنند طبیعی است که این بیکاری آنها را به قماربازی و تریاک‌کشی و دزدی و تقلب و خوردن مال دیگران و فریفتن عوام عادت می‌دهد و با همین بیکاری و بی‌عاری‌هاست که عادات زشت خود و فساد اخلاق را در میان جامعه سرایت می‌دهند فلذا باید جوانان را به کار

تشویق و ترغیب کرد و مردمان بیکار را از دایره هیات جامعه بیرون کرد. چنان‌که ایرانیان قدیم بیکارها را از شهرها تبعید می‌کردند زیرا که مرد بیکار را دزد و مانند شخص جذام گرفته آفت هیات جامعه می‌شمردند وی بیکاری را بزرگ‌ترین مشوق‌ها جهت فساد اخلاق و کشنده‌ترین زهرهای اجتماعی برای یک ملت بشمار می‌آورد.

پی‌نوشت:

۱- دشتی. علی، عوامل سقوط صص ۱۹-۱۸

۲- دشتی. علی، علل سقوط صص ۲۱

منابع:

۱- دشتی. علی، علل سقوط صص ۱۹-۱۸

۲- دشتی. علی، علل سقوط صص ۲۹

۳- کاظم‌زاده. حسین، مجله ایرانشهر، صص ۶۰-۵۸

۴- کاظم‌زاده. حسین، مجله ایرانشهر، صص ۶۳-۶۱

۵- کاظم‌زاده. حسین، مجله ایرانشهر، صص ۶۴-۶۳

۶- کاظم‌زاده. حسین، مجله ایرانشهر، صص ۱۰۴-۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی